

میدون و سوفیا

بدبخت؛روزنامه‌نگار



یوریا عالمی

● یک روزنامه‌تا برای یک نویسنده‌اش مسئله قضائی پیش آمد، سریع و فوری فوتی اعلام کرد: این یارو کی بود؟ ما قاضی نیستیم که بتوانیم جای قاضی بنشینیم و تشخیص بدهیم آیا پویان خوشحال به مقدسات توهین کرده یا نه، فقط می‌دانیم مقدسات قدسی‌تر و بزرگ‌تر از آن است که به‌راحتی مورد وهن قرار بگیرد، اما اتفاقی که برای پویان خوشحال افتاد باعث شد ما زانوی غم بغل بگیریم. می‌دانید چرا؟ ما، ۱۰، ۲۰ سال است نویسنده روزنامه هستیم و در این سال‌ها بارها به گوشه‌مطلبیان گپ‌های مختلف داده شده و بارها شکایت شده و تذکر داده شده، اما دست‌برقضا هربار مدیرمسئول‌هایی که داشته‌ایم مسئولیت مدیریتشان را پذیرفته‌اند و از حقوق انسانی و صنفی منِ روزنامه‌نگار - یا احتمالا دیگر روزنامه‌نگاران- حمایت کرده‌اند. اما وقتی این رویه دارد باب می‌شود که تا تقی به توقی خورد سردبیران و مدیرمسئولان بگویند مسئول نویسنده‌ا هست یا ما اصلا او را نمی‌شناسیم، قضیه ترسناک و فضا ناامن می‌شود.

چندی پیش هم آیدین سیارسریع یکپهو دید پششت خالی شده و او مانده و موس کامپیوترش. این موضوع که مدیران مسئول می‌گویند مسئولیت با نویسنده است شوخی شوحی محض است، چون نویسندگان نه صفحه را از مدیران و سردبیران اجاره می‌کنند، نه درآمدهای روزنامه - که احيانا بابت مطالب آنان روزنامه‌ها خواننده و تیراژ پیدا می‌کنند و سفارش آگهی می‌گیرند و نه در تک‌فروشی و در رانت دولتی و سوبسید کاغذ- سهمیم هستند، نه حتی می‌توانند خراج از نظر صاحبان رسانه دو خط خصوصی خطاب به عمه‌شان بنویسند. پس این موضوع که جدیدا مد شده مدیران و سردبیران می‌گویند «کار صبحی‌هاست!» از لحاظ وجدانی خنده‌دار و از لحاظ صنفی «گریه‌دار» است.

جمله‌ای که کلیشه شده این است: حفظ و بقای رسانه به هر قیمتی مهم است. جمله‌ای که فراموش شده این است: رسانه را آدم‌های آن می‌سازند؛ آدم باشیم.

اگر انسان جایز‌الخطا نبود چرا در قانون و عرف برای هر خطا بعد از تذکر و تادیب، یک مجازات در نظر گرفته‌اند؟ ممکن است یک کلمه از هزار کلمه بدمعنی نشود، آیا سزاوار است نویسنده را گمراه بنامیم و پشتش را خالی کنیم؟ آیا ما مصون از اشتباه هستیم؟

واقعا هم بدبخت روزنامه‌نگار. از یک طرف هم آدم یاد شعبان‌بی‌استخوان می‌افتد که تیرش می‌کردند نباید در خیابان و حرف‌ها و اوامر مدیران پشت‌پرده را به زبان بیاورد و پیش ببرد، اما هیچ‌کس مسئولیت او یا کارهای او را برعهده نمی‌گرفت. عملا هم انگار نقش روزنامه‌نگارها دارد شبیه نقش شعبان‌بی‌استخوان می‌شود، یعنی: فضا را داغ کنید، تیتُر بزنید، جریان بسازید تا ما منتفع شویم؛ بعد روزنامه‌نگارها بروند غارشان را بچران.

حتما از لحاظ حقوقی دست‌نکافت‌صاوت حکم عادلانه خواهد داد و هیچ حقی پایمال نخواهد شد و نگاه‌کاران به سزای اعمال‌شان خواهند رسید و بی‌گناهان مجازات نخواهند شد، اما حالا و در این بلاکنکلیفی نسبت روزنامه‌نگار و مدیرمسئول و دیگران - که عملا با روزنامه‌نگار مانند شهروند درجه‌چندم و طفل صغیر بر بخورد می‌شود- آیا انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران (انجمن ایران که در کما به‌سر می‌برد) نباید حد و مرز کرامت انسانی و حقوق صنفی روزنامه‌نگار را بازتعریف کند؟

به قول مادر بزرگ ما که دانشمندی برای خودش بود؛ «تا سر آدم نیاید آدم نمی‌فهمد سر دیگران چه آمده» مصیبت از همه به دور باد. هر لحظه هزاربار دعا کنید غلط در کلمه‌ها و حرف‌های شما نبفتد که اگر افتاد، مانند گونی‌ گندم، در این‌ دوران و در این صنف، تمام شما را دور می‌ریزند.

پیشخوان

بندر و دریا منتشر شد



● تازه‌ترین شماره ماهنامه «بندر و دریا» با گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی درباره ظرفیت‌های ساخت کشتی در ایران منتشر شد. شماره ۲۵۸ این نشریه که ویژه مهرماه است، دو پرونده اصلی دارد. در بخش اجتماعی، پرونده‌ای برای ورود ریل به شهرهای بندری کشور تهیه شده است. بندر «پیرپازار» به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین بندر ریل‌پایه کشور قرار است با ورود قطارهای باری، حیات تازه‌ای پیدا کند و به‌همین دلیل، «بندر و دریا» بر آن شده که در این شماره از مزیت‌های رقابتی بندار ریل‌پایه بگوید و یادی از تاریخچه توسعه ریلی کشور با تمرکز بر شهرهای ساحلی انجام داده است. اما پرونده جلد این شماره به موضوع ساخت کشتی در داخل کشور اختصاص دارد. این نشریه به مدیرمسئولی و سردبیری محمد ولی‌زاده منتشر شده است. این نشریه صد صفحه‌ای با قیمت ۱۰ هزار تومان روانه دکه‌های مطبوعاتی تهران و شهرهای ساحلی کشور شده است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۵ آبان ۱۳۹۷ • ۱۷ صفر ۱۴۴۰ • ۲۷ اکتبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۷۸ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۵۰

روزنفرها

کار تون خواب



پاول کوژینسکی



تجربه دیگران

زنان قدر تمند، جامعه قدر تمند



ایین روزها اخبار متعددی از مگان مارکل در رسانه‌های انگلیس مطرح است. چندوقت پیش اعلام شد، او و پرنس هری در بهار صاحب فرزند می‌شوند و اتفاقا نمی‌خواهند فرزند خود را که احتمالا دختر باشد یک پرنس بنامند و دنبال لقب جدید برای او هستند. آنها این روزها در توری ۱۰اروزه به بخش دیگری از کره زمین رفته‌اند؛ استرالیا که هنوز تحت نظر ملکه انگلستان است. آنان به کشورهای تونگا و فیجی نیز سفر کرده‌اند. هرچند آنها با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شده‌اند، اما مگان به دلایل امنیتی ناچار شد تنها هفت دقیقه بعد از ورودش به بازار اصلی فیجی از آنجا خارج شود. همچنین استراحت و حضور در جزیره خصوصی واتوارا که فقط شامل سه ویلاست و شبی تقریبا پنج هزار دلار هزینه دارد از بخش‌های دیگر سفر آنهاست. این جزیره که جزء یکی از زیباترین نقاط دنیاست، فقط با هواپیما قابل دسترسی است و یک ساعت تا جزیره اصلی فاصله دارد، اما قارغ از اینها، نقش اجتماعی مگان است که حتی در چنین سفرهایی آن را فراموش نمی‌کند. او که در فیجی سخترانی درباره قدرتمندشدن زنان داشته، نکات جالبی را بیان کرده است. او در بخش کوتاهی از سخنرانی‌اش بر این نکته تأکید کرد: «بی‌تردید هرکسی باید بتواند تحصیلاتی را که دوست دارد دنبال کند، چراکه تحصیل کلید موفقیت اجتماعی و اقتصادی است. همه می‌دانند

پیشنهاد

صدאوسیمآ در «باز خورد»

چهارمین شماره مجله بازخورد تیتُر اول خود را به مشکلات این روزهای صنعت استریمنگ در ایران اختصاص داده است.

این مجله گزارش می‌دهد که فشار روی تلوزیون‌های IPTV و VOD در ایران بسیار افزایش یافته و سازمان صدאوسیمآ نیز سعی

می‌کند با قانون‌گذاری یا ایجاد نهادهای نظارتی و رقابت با وزارت ارشاد، خود را متولی و بازیگر این حوزه معرفی کند.

در این شماره پرونده‌ای درباره کمبود کاغذ روزنامه چاپ‌شده و تلاطم‌های بازار کاغذ جهان که بخشی از آن به داخل ایران نیز سرایت کرده، کندوکاو شده و از تابستان امسال به‌عنوان بدترین فصل روزنامه‌نگاری ایران نام برده شده است. پرونده دیگری نیز در چهارمین

درباره ضمانت اجرای عدم ترک خدمت از ناحیه مدیران بازنشسته‌ای که قانون اصلاحی اخیر شامل حال آنها شده است، گفتنی است:

۱- تا آنجا که امکان بررسی بود، مجازات حبس برای این افراد در جایی به‌نظر نرسید ولی اگر رؤسا و مقامات بالاتر از این افراد که این اشخاص زیر نظر آنها خدمت می‌کنند، ایشان را کماکان در محل خدمت‌شان نگاه دارند، ممکن است مواردی از این قبیل حادث شود؛ درصورتی‌که وجهی به آنان پرداخت نشود، با توجه به تبصره ماده ۵۱ قانون مدیریت خدمات کشوری ناظر به حکم قانون

زنانی که من دیدهام

روایت چهل زن

زهرا عمرانی

«در سفرهای کاری و غیرکاری با زنان بسیاری مواجه شده‌ام. برخی هم‌قوم، هم‌نگاه، هم‌سن‌وسال، برخی بیگانه، نوجوان یا میان‌سال، وجه مشترک‌شان خلق دنیایی پر از شوروحال گاهی هم نه‌چندان پرحال اما در مسیر کمال»، این جمله یک سال پیش همین‌روزها و به بهانه تولد این ستون در صفحه آخر روزنامه «شرق» نوشته شد. روزنامه «شرق» رسانه‌ای است که طیف‌های مختلف اجتماعی، دانشگاهی، سیاسی و فعالان اجتماعی، حقوق‌بشری و حقوق زنان مخاطب آن هستند. بازتاب این ستون در یک سال گذشته میان خوانندگان نکته‌بین «شرق»، بی‌شک مدیون بستری است که امکان این ابراز را فراهم آورده است. با این اوصاف، امروز یک سال شده که هر هفته این فرصت را داشته‌ام تا از زنانی سخن بگویم که دیده‌ام. یکی از این زنان گیسو، دبیر صفحه آخر روزنامه «شرق»، است. گیسو که با دغدغه‌های اجتماعی و علاقه‌اش به دنیای زنان، روزهای چهارشنبه صفحه آخر را درست به موضوع زنان اختصاص می‌دهد؛ این ستون هم مجالی شد برای سخن گفتن از زنانی که انباشته تلاش هستند و دستاوردهایشان، گاه بسیار فراتر از ۷۰۰ کلمه است؛ یک سال و روایت چهل زن و چهل دنیا.

هایده شیرزادی و مادرانگی‌اش برای زمین، صدیقه گیاهی و شهر کوچکی که بنا کرده، آسبیه از قشقم و رؤیایش برای ادامه تحصیل، کیمبرلی که همه زندگی‌اش را آن‌گونه که خواسته زیسته، بت رابرتز و لشگر گیس‌بریده‌ها، رخشان بنی‌اعتماد راوی قصه‌های ما، ملانی و نگاهش به مذهب، جیل و خانوادهاش از همه ملیت‌ها، شیرین پارسی و جهان سرسبز شاندرمن، جهان مهاجری از مراکش، صدیقه زمانی و ساقی فعال و غم از دست‌دادن، زهرا حسن‌زهی شیرزن شیرآباد، کندی و زنان سرخ پوست، سارا شاهوردی و فرمانروایی‌اش بر روستای بزین، عالیبه محافظ زمین از بجستان، آکیکو موراکامی و ماجرای سونامی، پروین آراسته و غمزش به ادامه تحصیل، لیزنی مادر حوا، ماهرخ فلاچی و گاوهای هوش‌تاین، فاطمه از افغانستان، مگان و امینا و انتخاب‌های دشوار، توران میرهادی معمار دنیای کودکی، بادی و مونا پادشاهان بی‌مکان، ماریا و آنچه از غم کودکی ساخت، دیانا ثاقب و تجربه شیرین بازگشت به افغانستان، کریستینا و خواهر ناتنی‌اش، نانا دخترتی از آسیای شرق، مریم میرزاخانی که به ریاضی پناه برد، منال الشریف و سدی که در عربستان شکاند، سارا سالار و رؤیایی که محقق کرد، افسانه بلوچستان، شهین قبادی و نقاشی‌هایش، استیسی که سقف رؤیا را برای خود و هم‌شهری‌هایش تکان داد، مدنا بنجامین و غلبه‌اش بر ترس، نازنین و گردنبدی از امید، زینب ماسر هزاران کودک و پروین بختیارنژاد که زود رفت و فرصت نشد از شور و جودش سیراب شویم.

زنانی تأثیرگذار از کرمانشاه و خراسان جنوبی و هرمزگان تا رومانی و آفریقای جنوبی و افغانستان، تلاشم این بوده تا بتوانم تجربه‌های زیسته‌شده، مشاهدات و گفت‌وگوهایم با آنان را بنویسم؛ گفت‌وگوهایی در ظاهر معمولی که روزنه‌ای شده بر دنیاهای جذاب و گاه نامتعارف. جذابیت و تأثیر این دنیاهای به‌قدری بود که دلم نیامده آن را تا همیشه برای خود نگه دارم. دوست داشتم چالش‌های زنان موفق و امیدهای دختران جوان و تلاش‌هایشان برای تحقق رؤیاها را روایت کنم. امیدم این بوده که زنان و مردان و دختران و پسران جوان با شنیدن این قصه‌ها با پیچیدگی‌های دنیای زنان در خاورمیانه و جهان آشناتر شوند چراکه یقین دارم فارغ از اینکه در کجای این کره پهناور زندگی می‌کنیم، همچنان «اگر بخواهیم» می‌توانیم». رای من این زنان نشانه‌هایی هستند از «توانستن‌ها» که به ما انگیزه و جرئت برای رفتن به دنبال رؤیاهایمان و ساختن دنیایی بهتر می‌دهند.

در برابر تک‌تک آنان سر تعظیم فرود می‌آورم. به دوروبرم نگاه می‌کنم زنانی که دوست دارم از آنان بیاموزم، با آنان هم‌صحبت شوم و از آنان بنویسم، بی‌شمارند. دوست دارم در سال آینده علاوه‌بر این زنان به سراغ زنانی بروم که «کاش» می‌دیدم، باشد که زمان و صبر شما یاری کند برای روایت بی‌شمار دنیا و رؤیای زیبا، باشد که رؤیاهایمان را جدی بگیریم و جهان‌مان را زیباتر کنیم.

پرنده آبی

معاوضه مقبره با بیت کوین

یکی از مطالبی که دیروز در شبکه اجتماعی توئیتر با توجه و تعجب همراه بود، ماجرای فروش یک مقبره خانوادگی خالی با سند پیش از انقلاب و امکان دفن جدید بود. این مقبره که آگهی‌دهنده آن در دیوار از عبارت کمتر از ۵۰ میلیون برای هر نفر استفاده کرده بود، دربرگیرنده ۳۵ قبر بود. نکته دیگر

آن رقم پنج‌میلیاردی آن بود که می‌شد با زمین، خانه، ماشین یا بیت کوین (ارز مجازی) از آن معاوضه کرد. به‌هر حال دیوار امکان جالبی برای پیداکردن آگهی‌های عجیب‌وغریب و گاه دهشتناک است. در دیوار از آگهی فروش فرمان درزیده‌شده در یک نمایشگاه ماشین تا عوض کردن یک گله گوسفند با پورشه می‌توان پیدا کرد. جدیداً هم که نرخ اجاره‌ها با سکه و دلار در آن مطرح می‌شود.قبلاً‌تر هم که کلش آف کلنز مطرح بود، امکان معاوضه طوطی هم با لول‌ها اعلام شده بود. برخی از کسانی که معتاد به بازی بودند جزء طرفداران پرند در قهوه‌خانه‌ها بودند.

یادداشت

مجازات عدم ترک خدمت مدیران بازنشسته

وجوهی دریافت کنند، به‌نوعی حسب مورد به‌عنوان معاون یا شریک با مقام مافوق خود قابل تعقیب خواهند بود.

۵- از آنجا‌که در وصف مجرمانه دریافت وجه در این حالت و همچنین تسری احکام مربوط به تقصیرات مأمورین دولت علیه دولت نسبت به این مورد تردیدی نیست، کلیه مدیران و رؤسا و مسئولان سازمان‌ها و مؤسساتی که قانون مذکور شامل افرادی از کارکنان آنها می‌شود از اعلام مراتب و اجرای قانون خودداری کنند، مشمول ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی و در معرض حبس از شش ماه تا دو سال و انفصال از شش ماه تا دو سال از خدمات دولتی قرار خواهند داشت. بدیهی است اگر مجازات حبسی در جایی پیش‌بینی شده باشد که ما به علت خطا و نسیان از آن بی‌اطلاع باشیم، مشمولان قانون راسا نیز در معرض مجازات حبس خواهند بود. والله اعلم.

روایت

پیروزی بر تاریکی

مصطفی هزاره • روزنامه‌نگار از کابل



رای، آخرین سنگر! این کلمات را از خطرناک‌ترین پایتخت جهان برایتان می‌نویسم؛ از پایتخت خون و انتحار و انفجار؛ شهری که در کنار خبرهای بی‌شمار جنگ و انفجارش، تیتُر دیگری را به همراه دارد که در خوراک خبرهای فوری جهان نمی‌گنجد: امید! امیدیی که برایمان همه‌چیز است. ما در شهری زندگی می‌کنیم که همه‌چیزش به‌طور بی‌رحمانه‌ای حقیقت است. آنچه در فیلم‌های اکشن و هالیوودی می‌بینید، برای ما مثل فکاهی است. آنچه در فیلم‌های عاشقانه پس از جنگ می‌بینید، برای ما جالب نیست. اینجا همه‌چیز حقیقی‌تر از آن است که فکرش را می‌کنید؛ مرگ و گلوله و تفنگ و انفجار که هیچ‌گونه زیبا نیست، لیکنند و مهربانی و تعارف و امیدی که از آن حرف می‌زنم، نیز حقیقی است. آدرنالین محض است؛ امیدی که این روزها در انتخابات پارلمانی به رگ‌هایمان تزریق شد. امید برای آینده و بقا!

مردم افغانستان در انتخابات روز شنبه ۲۸ میزان، در حالی به سمت صندوق‌های رای شتافتند که انتخابات زیر سایه تهدیدهای بسیار بلند امنیتی و در سایه سند حال بی‌اعتمادی سیاسی حاصل کشمکش‌های گروه‌های سیاسی کشور برگزار می‌شد.

گروه‌های مخالف مسلح دولت، انتخابات را تهدید کرده بودند که براساس آمار وزارت داخله اطلاعات هزارو ۸۰۰ تهدید امنیتی را داشتند که توانستند هزارو ۷۲۵ مورد آن را مهار کنند، حتی در روز انتخابات در نقاط مختلف کشور ۱۹۲ رویداد امنیتی به وقوع پیوست که ۱۷ کشته و ۸۳ مجروح داشت، اما بر خلاف همه روزهایی‌که خبر انفجار دل‌ودماغ اهالی این سرزمین را می‌گرفت، هیچ‌کس از پس تشدید و در صف ایستاد تا رای دهد؛ از آن بی‌مهرمرد چوپان ننگره‌اری گرفته تا مادر پیر کابلی که پنج فرزندش را در انفجار از دست داده بود.

همه در صف ایستاده بودند تا مشق دموکراسی را در سال‌های بی‌اعتمادی سیاسی بنویسند؛ سال‌هایی که توانا اختلافات داخلی حکومت وحدت ملی و گروه‌های بیرون‌مانده از حکومت، کشتی همه را به گل نشاند. رهبران جهادی پایگاه مردمی‌شان را از دست دادند و گروه‌های تکنوکرات هم نتوانستند اعتماد قراقومیتی به دست بیاورند. در چنین شرایطی راه برای نسل جوان و میراث‌دار ناخواسته جنگ باز شده؛ نسل جوانی که با شعار تغییر به میدان آمدند و توانسته‌اند معیار انتخاب را از شعارهای میان‌تهی رهبران جهادی و گذشتگان به شعارهای عینی تغییر دهند. آنچه پیروزی این انتخابات نامیده می‌شود، اعتماد دوباره مردم به تغییر در این وضعیت شکننده است؛ وضعیتی که تشویه به دوران پیش از جنگ‌های داخلی ۳۰ سال قبل و تشنج‌های قومیتی آن دوران دارد. اما این بار مردم به جای تفنگ، کاغذ رای به دست گرفتند و برای تغییر به میدان آمدند.

نکته دیگر این انتخابات، برگزاری آن از سوی افغانستانی‌ها بود. برخلاف چند انتخابات گذشته، این دوره با مدیریت و اجرای خود افغانستانی‌ها برگزار شد؛ افتضاحی که نزدیک بود پروسه انتخابات را متوقف کند. برخی از مراکز رای‌دهی در کابل و ولایات تا ساعات یک بعد از ظهر شروع به کار نکرده بودند و انتخابات در نهایت بدنامی به روز دوم کشید. مشکلاتی از قبیل نبود ورق رای‌دهی، بلدنبودن کار با دستگاه شناسایی بیومتریک و حاضرنشدن کارمندان از بدنامی‌های این دوره بود. احتمال تقلب در این دوره از انتخابات بسیار است. احتمال می‌رود پس از اعلام نتایج اولیه، برخی از طیف‌ها و گروه‌ها اعتراض داشته باشند. کلافه‌های سردرگمی در این انتخابات به وجود آمده که به‌نظر نمی‌رسد به‌راحتی بتوان آن را باز کرد. اما پیروز اصلی این انتخابات مردم بودند؛ مردمی که به گلوله و جنگ و ناامیدی و خشونت نه گفتند و در شرایطی که می‌دانند تغییر چندانی به وجود نمی‌آید، به میدان آمدند تا شمع بر تاریکی روشن کنند؛ شمع‌ی که خاموش نخواهد شد؛ ما در سرزمین ناگزیرها هستیم، در روزگار مجبوریته‌ها! مجبوریم زنده بمانیم تا امید را زنده نگه داریم، مجبوریم میان گلوله و انتحار فریاد بزنیسم تا آزادی را بنایزم. مجبوریم انتخاب کنیم تا آینده را تغییر بدهیم!

